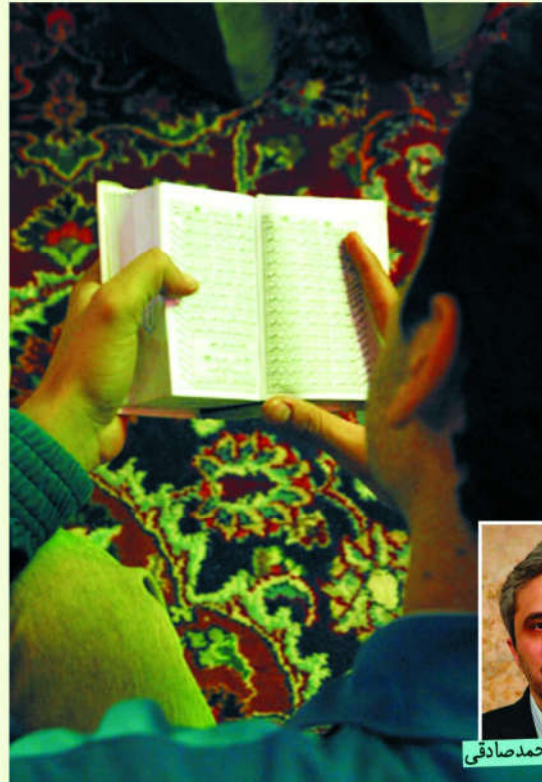




دکتر حسین میرمحمدصادقی

نسل سوم و معنویت

پای درد دل بعضی‌ها که می‌نشین، از دور شدن نسل جوان از «دین» و «معنویت» گله دارند. وقتی هم که برای تأیید این برداشت از نتیجه بعضی از انتخابات استفاده می‌شود، گله‌مندی آنان به آه و فغان و فریاد بدل می‌شود. گاهی هم این خیال، مخالفان دسته اول را به اشتباه می‌اندازد و برای به دست آوردن دل و رأی جوانان به اصطلاح نسل سومی، نیم‌حمله‌ای به شعائر و مقدسات می‌کنند و حتی این نزاع‌ها را به صفحات روزنامه‌ها می‌کشانند. چنین بود که در پاسخ به یکی از امدادگران زلزله بم که این چنین افاضه فرموده بود: «من همین الان یک دکتر، دندان‌پزشک و یک مهندس مکانیک را دفن کردم. می‌دانید یعنی چه؟» می‌دانید چقدر خرج این‌ها کرده بودیم. (۱؟) تا کی باید تاریخ در ایران تکرار شود. (۲؟) سال پنجاه و هفت در زلزله طبس پنج دانشجو را دفن کرد و حالا یک دکتر و یک مهندس را... تاکی تلویزیون به مردم نماز و قرآن آموزش می‌دهد، بگویند همان‌ها حالا بیایند و مردم را از زیرآوار نجات دهند. طی نامه‌ای به مدیرمسئول نشریه مربوطه نوشتم: «بر آن مصاحبه شونده زحمتکش البته حرجی نیست. از کسی که به جای تأثر از جان باختن هزاران انسان از اینکه سه مهندس و پزشک و دندان‌پزشک به خاک سپرده شده و در نتیجه هزینه‌ای که برای آن‌ها صرف شده به هدر رفته است، متالم می‌شود؛ انتظاری بیش از این نمی‌رود» و سپس اضافه کردم، «بسیار ساده لوحند کسانی که فریب برخی نارضایتی‌های به حق مردم را از عملکرد بخش‌هایی از نظام دینی می‌خورند و تصور می‌کنند که با حمله به نهادهای مذهبی یا انتقاد از ساخته شدن مسجد توسط فلان نهاد، می‌توانند دل مردم عمیقاً مذهبی ایران

و به تبع آن رأی آن‌ها را از آن خودکنند، که البته به فرض محال هم که چنین شود، چه سود از معامله نارضایتی خدا به رضایت مردم؟» آنچه که در مورد ماهیت عمیقاً مذهبی ملت ایران گفتم، اعتقاد قلبی من است و نسل جوان از این قاعده کلی مستثنی نیست. در ضمن باید گفت که پاکی طینت و خلوص قلب این نسل، برای آن‌ها معنویت به ارمغان آورده است که به مراتب بیشتر برای کسانی است که سنی از آن‌ها گذشته است. صاحب این قلم - که دوران نوجوانی و جوانی را قبل از پیروزی انقلاب در ایران و پس از آن در خارج از مرزهای میهن گذرانده است - از مقایسه رفتارهای نسل جوان قبل و بعد از انقلاب، به نتیجه‌ای کاملاً متفاوت با مطالب در چند سطر اول این نوشتار، می‌رسد. پس اشکال از ما است که گاهی سلیقه‌های خود را به جای محک‌های دینی می‌نشانیم. ما از این نسل، که پیشرفت تکنولوژی و ارتباطات امر را بسیار آگاهتر از جوان سال‌ها و دهه‌های قبل درک کرده است، انتظار داریم که مثل ما بیندیشد و مثل ما عمل کند. اگر چنین نکرد، چماق «تکفیر» را بر سرش فرو می‌آوریم، بدون آنکه کمترین تلاشی در جهت استفاده از دست‌آوردهای نوین بشر و افکار جدید برای آموزش مفاهیم دینی داشته باشیم. با در نظر گرفتن همه آنچه گفته شد، باید به دوستان عزیز نسل سومی هم توصیه‌ای خاضعانه و دوستانه داشته باشم و آن اینکه دانش دینی و رابطه معنوی خود را با خالق هستی روز به روز ارتقاء بدهند و مستحکم نمایند. این امر آن‌ها را به درجه‌ای از استغنا خواهد رسانید، که لذت آن را با دو عالم معاوضه نخواهند کرد.

توجه:

از این شماره به بعد، می‌خواهیم در صفحات «پنجره»، پنجره‌ای به دل‌های شما باز کنیم و با شما درباره موضوعات مختلف به گفت‌وگو بنشینیم. از آنجا که دلمان می‌خواست با قلم و فکر شما بیشتر آشناشویم، در پایان این سوالات - که حتماً با جواب‌های کوتاه و جذاب و زیبای شما تکمیل خواهد شد - لطف کنید و در ده خط یک سفر نامه کوتاه برایمان بنویسید.

حالا اینکه می‌خواهید سفرنامه زیارتی یا سیاحتی بنویسید، اختیار با شماست. شاید هم بخواهید خاطره خوب و یا بدی که حاصل یک تجربه است، برای ما بنویسید. به هر حال قلم را بردارید و ضمن پاسخ دادن به این سوالات کوتاه، سفرنامه خود را بنویسید، تا شاید شما هم از برندگان این مسابقه باشید.

در ضمن دوست داریم نظراتان را نیز درباره این ستون بدانیم.

۱. سفر یعنی؟
۲. سفر باید به کجا ختم شود؟
۳. مهمترین دست‌آورد سفر؟
۴. اولین سفر شما؟
۵. آخرین سفر شما؟
۶. جالب‌ترین سفر شما؟
۷. یک خاطره بد از سفر؟
۸. یک خاطره خوب از سفر؟
۹. تعریف شما از آداب سفر؟
۱۰. سفر بدون سوغاتی، مثل:
۱۱. به کجا باید سفر کرد؟

